

10 می 2023

داکتر سید عبدالله کاظم

به مناسبت سی و نهمین سالروز وفات علامه حبیبی

تذکر مختصر درباره اقامت استاد حبیبی در پاکستان از 1329 تا 1341 ، نشر جریده "افغانستان آزاد" برضد رژیم شاهی و چگونگی برگشت او به وطن

علامه پوهاند عبدالحی حبیبی مؤرخ و محقق بزرگ، مستشرق معروف و مشروطه خواه مبارز در سال 1289 هجری شمسی در قندهار چشم به جهان گشود و به تاریخ 20 ثور 1363 ش (9 می 1984م) در کابل به دارالبقا شتافت و امروز 20 ثور برابر با سی و نهمین سالروز وفات اوست.



پوهاند حبیبی با آنکه از تحصیلات رسمی عالی برخوردار نبود، اما در اثر مطالعات وسیع و قبول زحمات فراوان، توانست خود را در مقام رفیع علمی و تحقیقی بجایی رساند که امروز به نام او باید افتخار کرد. آثار گرانبهای تحقیقی او که تعداد آنها مزید بر 130 کتاب و رساله و در حدود 800 مقاله به زبانهای دری، پشتو و عربی میرسند، در مجموع یک گنجینه ای با ارزش علمی و پر از دانش است که با چنان شرح و بسط و ارائه مآخذ معتبر نظیر آنرا کمتر در کتب و آثار دیگر مؤرخان متقدم یافت.

محترم داکتر ناصر اوریا به مناسبت سالروز وفات علامه عبدالحی حبیبی مرحوم در صفحه فیسبوک خود پس از گزارش مختصر از کارنامه های علمی او، به ذکرتعدادی از آثار چاپی و قلمی استاد می پردازد و می نویسد: «پوهاند حبیبی از سال 1304 تا 1363 هجری شمسی مسئولیت ها و وظایف مهمی چون معلمی، مدیریت جریده "طلوع افغان"، ریاست پښتو ټولنه، استادی پوهنتون، ریاست پوهنځی ادبیات، نمایندگی دوره هفتم شورای ملی، ریاست انجمن تاریخ و مشاوریت وزارت اطلاعات و کلتور را به عهده داشت. علامه حبیبی به عنوان یک محقق و دانشمند معتبر در کشورهای ایران، پاکستان، هند و آسیای میانه شهرت دارد. پوهاند حبیبی از نظر علمی تا درجه پوهاندی یا پروفیسوری در پوهنتون کابل ارتقا یافت و چندین سال در پوهنتون کابل و سایر مجامع علمی و ادبی به عنوان استاد خدمات شایان و قابل قدر انجام داد.»

د پانو شمیره: له 1 تر 7

به گفته محترم کانديد اکاډيمسين اعظم سيستاني: «او شخصيتي چند بُعدی بود..... او هم شاعر بود، هم نويسنده، هم مورخ بود و هم محقق، هم ادبيات شناس بود و هم جامعه شناس، هم سياست مدار بود و هم در اين راه متحمل بسا رنج و درد تبعيد و دور شدن از وطن شد. اما شهرت علمی استاد پس از ترک راه پراز سنگلاخ سياست يعنی بعد از سال 1341 (1962) که دوباره به وطن بازگشت و در انجمن تاريخ افغانستان شروع به کار نمود، رونق ميگيرد.»

علامه پوهاند حبيبي در ميدان مبارزه سياسي مشروطه خواهان نيز یکی از مشاهير دوره هفتم شورای ملی محسوب ميشود. او در مخالفت با سياست استبدادی دستگاه حکومت در زمان صدارت شاه محمود خان غازی که پس از یک بهار زودگذر، دوباره ريسمان های تشدد را به عقب کشيد و ادامه نشر جرايد آزاد، از جمله جريده "انگار"، "ندای خلق" و "وطن" را متوقف کرد، همچنان به فعاليت های سياسي زير نام احزاب (البته بدون موجوديت قانون احزاب) که تازه آغاز شده بود، خاتمه داد و تعدادی از فعالان سياسي را زندانی ساخت، احتجاجاً ترک وطن کرد و به کشور جديد التتشكيل پاکستان پناه برد. حبيبي که به حيث و کيل قندهار هنوز هم در شورای ملی عضویت داشت، در پاکستان به تشکيل حزب "افغانستان آزاد" پرداخت و ضمن ابراز مخالفت با رژیم شاهی به نشر جريده ای به نام "افغانستان آزاد" اقدام کرد.

در کتاب "رویدادهای عمده در دوره صدارت شاه محمودخان غازی از 1325 تا 1332" از اين قلم که در 433 صفحه در سال 2020 در کالیفورنيا چاپ شده است، ضمن بررسی مفصل رویدادهای فوق الذکر اينکه چرا حکومت جلوها را به عقب کشيد و دموکراسی زودگذر را پايان داد، طی فصل بيست و دوم مطالبی تقديم داشته ام که یک قسمت آن به فعاليت های استاد عبدالحی حبيبي برمبگردد. چون در آثار و نوشته های ديگر، ذکر مختصری در زمينه صورت گرفته است، لازم دانستم برای روشن شدن موضوع البته یک قسمت محتوای آن فصل کتاب را تقديم علاقمندان تاريخ معاصر کشور نمايم. البته در کتاب فوق الذکر جوانب مختلف موضوع مورد بررسی قرار گرفته است، اما در اینجا صرف به ذکر یک گوشه آن در ارتباط به فعاليتهاي مشروطه خواهان در آنوقت و موقف علامه حبيبي در زمينه، بخصوص حين اقامت 12 ساله او در پاکستان بسنده ميشود:

بهار زودگذر دموکراسی! چرا حکومت جلوها را به عقب کشيد؟

اينکه چرا عمر دموکراسی در اين دوره بسيار کوتاه بود و جمعاً از سه سال بيشتتر دوام نياورد و به همان سرعت که به ميدان آمد، به همان سرعت دامنه آن برچيده شد، سؤاليست که کوشش ميشود در اين مبحث به جواب آن پرداخت. مسلم است که مقام سلطنت و حکومت دلایل و انگيزه هایی برای اينکار از چندین ناحیه داشت تا برمبنای آن تصميم گرفت به اين دوره آزمایشی جهت تمرین دموکراسی به سرعت پايان دهد.

کسانیکه در دوره کوتاه آنوقت جزء فعالان سياسي و شامل در گروپهای منتقد حکومت بودند و بعدها کتابها نوشتند، از جمله غبار، فرهنگ، مبارز، پوهاند فاضل و بعضی ديگر حق داشتند انگشت انتقاد را بسوی نظام سلطنتی و ماهيت استبدادی گردانندگان آن دراز کرده و مدعی شوند که قوه ای حاکمه نمی

د پانو شميره: له 2 تر 7

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړيکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

يادونه: دليکنې د ليکنيزې بني پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خير و لولئ

خواست نظام مشروطه را بزعم آنچه در قانون اساسی انعکاس یافته بود، در عمل پیاده کند و تمام سعی و تلاش شان در قدم اول همانا استحکام سلطنت خانوادگی با ماهیت مطلقه بود. اما حکومت شاه محمود خان با آنکه برگشت به دوره استبداد هاشم خانی را در نظر نداشت و میخواست فضا را تا حدیکه به نظام صدمه کلی نرسد، آزاد و مجرای تنفس را برای ملت و بخصوص قشر جوان و تحصیلکرده که تعداد شان در آن وقت بسیار کم و اکثریت آنها در شهر کابل فعالیت داشتند، باز نگهدارد، لکن وقتی متوجه شد که اگر وضع به همان سرعت و شدت به پیش برود، عواقب آن برای سلطنت خطرناک خواهد بود و افغانستان دچار وضعی شبیه ایران آنوقت و حتی شدیدتر خواهد شد. همچنان در عین زمان از یکطرف پاکستان بر خانواده سلطنتی تاخت و تاز بیش از حد را براه انداخته بود و از طرف دیگر افکار چپ حزب توده ایران نظر بعضی از فعالان سیاسی را در آن دوره به خود جلب کرده و مجالسی در بعضی حلقات مبنی بر اشاعه افکار چپ ایدئولوژیک بطور خصوصی دائر میگردید، لذا اینها همه زنگ های خطر را برای حکومت و در نهایت سلطنت بصداء آوردند و شورای خانوادگی سلطنت که تصامیم مهم در دست آنها قرار داشت، تصمیم گرفت تا قبل از آنکه وضع از کنترل خارج گردد و افغانستان به سرنوشت ایران دچار شود، جلوها را تا حدی دوباره به عقب بکشد و تحفه دموکراسی را که از بالا آمده بود، از ملت باز ستاند.

شتاب زدگی در ایجاد تحول:

به زعم ضرب المثل معروف که: "با شگفتن یک گل، بهار نمیشود" و یک شبه راه صد ساله را طی کردن محال است، عملیه رشد دموکراسی نیز شب در میان تحقق نمی یابد و به وقت و زمان و تعمیم تدریجی ضرورت دارد، طوریکه در بسا کشورهای جهان چندین دهه را در برگرفته تا به شکل امروزی آن تدریجاً تکامل کرده است. همانطوریکه از یک درخت بی برگ در قعر زمستان نمیتوان توقع حاصل داشت، مگر آنکه به تدریج برفها آب شوند و شاخه های برهنه درخت برگ و شگوفه کنند و هوا روبه گرمی رود و غوره ها رو به پختگی روند و میوه ها قابل خوردن شوند. همچنان با ذکر این مثال که در یک زمین "سنگلاخ" با پاشیدن تخمیانۀ نمیتوان توقع حاصل کرد، مگر آنکه نخست دهقان زمین را آماده به کشت سازد و زمان لازم است که تدریجی کشت قد بکشد و به پختگی هنگام درو برسد، به همین ترتیب دموکراسی نیز در یک کشور که تازه از ظلمت خود کامگی و قدرت های مطلقه سربلند میکند، به اکمال و طی مراحل قدم بقدم با تأمل و احتیاط نیاز دارد. بخصوص آماده شدن ذهنیت ها برای بارور ساختن دموکراسی و مردم سالاری از اهمیت خاص برخوردار است و دست کم یکی دو نسل و حتی بیشتر را ایجاب میکند تا کتله مردم مکلفیت ها و وجایب قانونی خود را درک کرده و برطبق آن خود را عیار سازند یعنی از حالت تقلید به رأی دهی، به واقعیت رأی دهی پی ببرند و بدانند که چرا باید برای رأی دهی بروند و آگاهانه تصمیم گیرند که رأی خود را به کی و یا در کدام موضوع بدهند. اینجاست که دموکراسی بر مبنای قانون و تحت نظم خاص در جامعه رشد میکند و میتواند بطور واقعی تحقق یابد، در غیر آن دموکراسی جز نام و فقط در چارچوب شکلیات باقی خواهد ماند. تمرین دموکراسی نیز باید در فضای امن و حاکمیت قانون به پیش برود، در غیر آن وضع منتج به انارشی خواهد شد.

در دوره سوم مشروطه خواهی یعنی صدارت شاه محمود خان متأسفانه از یکطرف تعداد مدعیان دموکراسی به شمول مجموعه احزاب و اتحادیه محصلین در شهر کابل به کمتر از هزار نفر میرسید و از طرف دیگر در اطراف کشور کسی حتی بخوبی نمیدانست که نظام مشروطه و دموکراسی یعنی چه، لذا با موجودیت تعداد اندک و اما با سرعت دوییدن نتیجه معکوس را بار آورد، بقول معروف که

د پانو شمیره: له 3 تر 7

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ

"دویدن تیز، افتادن سخت دارد". به همین دلیل بلند کردن سر و صدای نظام مشروطه و دموکراسی در کابل نتوانست از حمایت مردمی در سرتاسر کشور برخوردار گردد. اگر با قدم های شمرده به حرکت ادامه داده میشد و از دادن شعارهای احساساتی و تاختن بر نظام، طوریکه در محافل اتحادیه محصلین در پیش گرفته شد، تا حدی با سنجش و اعتدال و بر مقتضای شرایط موجود آنوقت عمل میگردید، به احتمال قوی فضای نسبتاً باز ادامه پیدا میکرد و تدریجی یک تحول مفید به پیش میرفت.

فضای مکرر هفده ساله هاشم خانی را نمیتوان در عرصه دوسه سال به سرعت تغییر داد، درحالیکه نظام هنوز آماده قبول تحول بسیار اساسی در ماهیت مطلقه خود نبود و صرف راه باریک را مثل یک تونل بطرف تحول بطورامتحانی باز کرده بود، لذا تأمل و تأنی و قدم به پیش گذاشتن با درک مقتضیات و شرایط میتوانست راهروان را به سر منزل مقصود برساند، در غیر آن نتیجه آن جز ناکامی چیز دیگر بوده نمی توانست. تلاش برای تغییر نظام که بعضی ها فراتر از شاهی مشروطه خواهان نظام جمهوری بودند، از یکطرف در آنوقت یک خواست غیر عملی بود و از طرف دیگر به اصطلاح عوام "تور دادن قاطرهای سرکاری" را در قبال داشت. کشف توطئه اول حمل 1329 و برنامه سوء قصد به جان صدراعظم و آنهم در غیاب پادشاه، برای نظام غیر قابل تحمل بود.

در شرایط آنوقت متمرترین شیوه ای عمل همانا ادامه راهی بود که شورای دوره هفتم در پیش گرفته بود که میتوانست بحال ملت و کشور مفید ثابت شود، زیرا قانون اساسی 1310 درشکلیات و متن بیانگر یک نظام مشروطه بود، اما با تأسف که گردانندگان قدرت با اغماض از متن آن قانون راه حاکمیت مطلقه را در پیش گرفته بودند. پس از گماشتن شاه محمود خان به صدارت کمی فضا باز شد و در قبال آن دوره هفتم شورا توانست به یک مرکز تحول منطقی مبدل شود و کوشش بعمل آمد تا با استفاده از متن قانون اساسی نظر مجریان امور را از مطلقیت بسوی مشروطیت برگردانند. اگر فعالیت های تندروانه چه زیر نام احزاب و چه در اتحادیه محصلین و شدت عمل آنها براه نمی افتید، بدون شک حکومت راه اعتدال را ادامه میداد و مانع حضور اشخاصی مثل محمودی و غبار و امثالهم در دوره هشتم شورای ملی نمی شد و با این طریق راه مبارزه منطقی به استناد مواد قانون اساسی در شورا منجر به تحولات مهم و اساسی میگردید که هم ملت از آن بهره مند می شد و هم حکومت در پی اصلاح امور می پرداخت و نیز خطری از ناحیه تهدید نظام بار نمی آمد.

تبلیغات رادیویی پاکستان:

آغاز تبلیغات مطبوعاتی و رادیویی بین دو کشور علیه یکدیگر عاملی دیگری بود که ذهنیت مردم را در برابر نظام سلطنتی افغانستان بیشتر از پیش خدشه دار می ساخت. تیره شدن روابط بین افغانستان و پاکستان در آن وقت موجب گردید تا لحن برنامه های تبلیغاتی از طریق رادیو های آن دو کشور کسب شدت کند. رادیو کابل آنوقت با پخش برنامه پشتونستان و رادیو کراچی با نشر برنامه مشهور "مهرخان" توجه شنوندگان را به خود معطوف کرده بود، مردم هرشب در کشور برنامه مهر خان را با علاقمندی زیاد می شنیدند.

"مهرخان" نام مستعار محمد یعقوب مشهور به "بای سکوت" افغان الاصل بود که مدتها در هند برتانوی زندگی کرد و بعد به افغانستان آمد و مدتی زندانی شد، اما در دوره صدارت شاه محمود خان از زندان رها و دوباره به هند رفت و با تشکیل دولت پاکستان در آن کشور اقامت گزید و به حیث نطق دری در رادیو کراچی شروع بکار نمود. او برنامه مخصوص خود را که وجه تبلیغاتی با لحن

بسیار شدید علیه خانواده سلطنتی افغانستان و رژیم شاهی داشت، هر شب در وقت معین پخش میکرد که در افغانستان شنوندگان زیاد داشت. "مهرخان" برنامه خود را با این بیت آغاز میکرد:

از جور دهر دون، ستم دیره دون کشم +++ یارب چه جرم ماست که جور دو دون کشم

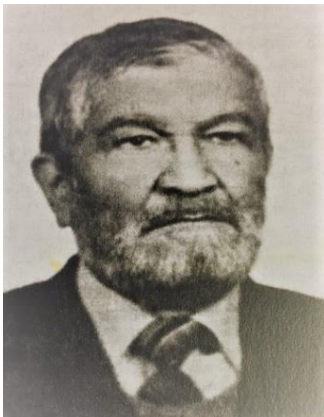
و برنامه خود را با این بیت خاتمه میداد:

دل را بدل رهی است درین گنبد سپهر +++ از کینه کینه خیزد و از روی مهر، مهر

او در برنامه خود خانواده شاهی را به شدت به باد انتقاد میگرفت و مدعی بود که آنها اصلاً افغان نیستند و قدرت را از شاه امان الله غصب کرده اند و ده ها موضوع دیگر از این قبیل ادعاها. این نوع تبلیغات ذهن مردم را با حساسیت های قبلی علیه نظام تحریک میکرد و حکومت از آن نگران بود.

نشر جریده "افغانستان آزاد" در پاکستان:

در همین موقع رویداد دیگر نیز در همان راستا به وقوع پیوست، آنهم وقتیکه عبدالحی حبیبی - یکی از شخصیت های سرشناس افغان که وکیل دوره هفتم از شهر قندهار در شورای ملی بود، دوره وکالت را ناتکمیل گذاشته و با استفاده از رخصتی زمستانی شورا نخست به قندهار و سپس راهی پاکستان گردید و در آنجا حزب سیاسی "آزاد افغانستان" را تشکیل کرد و تحت همین نام به نشر یک جریده پرداخت. حبیبی در این جریده مقالات تند و تیز بر علیه خانواده سلطنتی افغانستان می نوشت و محمد نادرشاه را بنام غدار یاد میکرد، آل یحیی را به باد انتقاد میگرفت و ادعا داشت که آنها "دیره دونی" میباشند و سلطنت را از شاه امان الله غصب کرده اند. حکومت موضوع را به شورای ملی محول کرد تا در مورد او که تا آنوقت وکیل رسمی شورا بود، تصمیم اتخاذ نماید. شورا فیصله نمود تا از حبیبی سلب تابعیت گردد. حبیبی در این ارتباط یک نوشته طویل را به بقلم خود تحت عنوان "تابعیت افغانی مؤسس آزاد افغانستان" در شماره دوم آن جریده بتاريخ 7 جدی 1330 (29 دسمبر 1951) چاپ کرد که متن مکمل آنرا عبدالحمید مبارز در کتاب "تحلیل واقعات سیاسی افغانستان..." به نشر سپرده است که اینک بذکر بعضی قسمت های آن در اینجا بسنده میشود:



حبیبی می نویسد: «در مدت 22 سال حکومت دودمان یحیی من مامور رسمی دولت بودم و در میدان علم و ادب خدمتی را که توانسته ام، کرده ام که از نظر دانشمندان داخلی و خارجی پوشیده نخواهد بود، ولی از بدو تأسیس حکومت آل یحیی که بنیاد آن بر جور و خود سری و ملت آزاری گذاشته شد، مخالف سیاست داخلی این دودمان غارتگر بودم و از سال اول جلوس نادرخان مقتول که دشمنه سفک الدما نا روا را به جان ملت کشید، به مخالفت صریح و علنی آغاز کردم و مقالات من برخلاف این رژیم ظالم از سال 1309 در جریده افغانستان لاهور به امضای پریشان قندهاری نشر می شد و مدافع اولین حقوق ملی بودم و در سال 1328 که به دوره هفتم شورای ملی وکیل مردم شهر قندهار بودم، نیز علناً

برخلاف مظالم انسانیت سوز آل یحیی در مجلس شورای ملی مقاومت علنی میکردم و تمام مردم کابل که شاهد و ناظر وقایع بودند، مطلع اند و کفی بالله شهیداء. چون دودمان یحیی به هیچ صورتی از صور حاضر نشد که دست ظلم و فشار را از گریبان ملت مظلوم افغان بکشد و یا حقوق مردم را به آنها بدهد، بنابراین برای ادامه تحریک آزادیخواهی که ریشه های در دل فرد فرد افغان محکم است،

د پانو شمیره: له 5 تر 7

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د ليکنيزي بني پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولئ

پارسال به پاکستان آمدم و اگر در داخل وطن مقاومت علنی مشروع و قانونی از راه تشکیل احزاب سیاسی و پیشبرد این تحریک مقدس میسر می بود، هر آئینه به کشور دیگر نیامدمی و خاک عزیز افغانستان را پدرو نه گفتمی.»

حبیبی که با داشتن پاسپورت معتبر کشور را ترک و به پاکستان رفته بود، از حکومت افغانستان گلایه داشت که درباره او تبلیغات و "هیاهوی دلخراش" را براه انداخت و به: «ستم مطبوعاتی اکتفاء نکرد و به صورت عجیبی برخلاف تمام قوانین دنیای متحده مسئله را به شواری حکومتی برد و آقای داوی [عبدالهادی] رئیس انتصابی شورا با برخی از کاسه لیسان به اشاره سردار دیوانه داود خان همدست شدند... که گویا سلب تابعیت افغانی مرا نموده باشند و این موضوع را به مطبوعات سرکاری و هیاهوی طولانی قرار دادند.»

حبیبی در این مقاله عبدالهادی داوی رئیس شورا ملی را با القاب «جناب مقرب الخاقان و متملق الشیطان» خطاب نموده و انتقاد دارد که سلب تابعیت از وظیفه قوای مقننه نبوده و کار قوه اجرائیه و قضائیه میباشد و نیز «اعلامیه جهانی حقوق بشر را نخوانده اند و نه وزارت خارجه دولت بی آئین و بی قانون آل یحیی آنها را ملتفت ساخته که دولت آل یحیی آن اعلامیه جهانی را در محافل بین المللی تسلیم کرده و هر سال به نام آن جشن میگیرد و بنابر آن نمیتوانند برخلاف متن صریح آن اقدامی کنند و آنهم درباره یکی از وکلای شورا که اساساً مصئونیت قانونی دارد... این دولت جاهل و وزارت خارجه جاهل و شورای جاهل (به استثنای چند نفر) و متملق السلطنه جاهل و صدراعظم بیسواد و جاهل باید این ماده صریح و واضح الدلاله اعلامیه جهانی حقوق بشر را بخوانند: "ماده 15: هر کس حق دارد که دارای تابعیت باشد، احدی را نمیتوان خودسرانه از تابعیت خود یا از حق تغییر تابعیت محروم کرد."... هیچ کس نمیتواند شرف افغانیت را از من سلب نماید.»

او در ادامه می افزاید: «حالا هم اگر حکومت کنونی که عبارت از یک داره دزدان و رهنان جاهل و سفاک و ستمگارند، ولی به لباس زمامدار و شهنه درآمده اند، مرا طاغی و محروم از حقوق ملت بدانند، باکی نیست و عنقریب خود ملت افغان این مسئله را فیصله میکند که خاین دین و ملت کیست؟ مخرب ملت افغان کیست؟ چپاول گر ثروت ملی کیست؟ مسبب ذلت ملت کیست؟ دشمن مردم کیست؟ ما یا یحیی خیل!... این هیاهو و حتاکی و بی شرف که حکومت شخصی و غیرملی یحیی خیل برپا کرده اند، عشق ما را به وطن و ملت مظلوم خویش دو چندان میگرداند.» (متن مکمل مقاله حبیبی دیده شود: مبارز: "تحلیل واقعات سیاسی..."، صفحه 120 تا 124)

قابل یادآوریست که چندی بعد حکومت پاکستان نتوانست حبیبی را به آله دست خود تبدیل کند، لذا ساحه زندگی را برایش تنگ ساخت، تا حدیکه او مجبور شد به سفارت افغانستان در کراچی پناه ببرد. در همین آوان روابط سیاسی بین دو کشور به دلیل آنچه که مشهور به "پرچمها" در دوره صدارت محمد داؤد بود (قبلاً درباره آن توضیحات لازم ارائه شده است)، قطع و هر دو کشور سفارت های خود را بستند و منسوبین سفارتها را به کشور شان برگردانیدند.

در اینجا معضله حبیبی به حیث پناهنده مقیم در سفارت افغانی در کراچی مطرح شد و اما حکومت افغانستان فوری فرمان تقرر او را در یک پست دیپلماتیک به حیث اتاشه مطبوعاتی سفارت افغانی در آنجا صادر کرد. حکومت پاکستان آنرا نپذیرفت و مانع خروج حبیبی گردید. محمد داؤد صدراعظم حینیکه تمام منسوبین سفارت پاکستان به ترک کابل پرداختند، به محمد اقبال سکرتر دوم سفارت پاکستان که برادر مارشال ایوب خان بود، اجازه خروج نداد و آنرا موکول به اجازه برگشت حبیبی

د پانو شمیره: له 6 تر 7

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولئ

نمود، با آنکه حبیبی محمد داؤد را در نوشته خود "سردار دیوانه" خطاب کرده بود، اما حمایت از یک افغان ولو مخالف، نمونه ای از ملت گرایی و وارستگی ملی است که اقدام محمد داؤد آنرا به اثبات رسانید. با این ترتیب حبیبی بخاطر آسوده بوطن برگشت و بعد از مدت کوتاه به حیث استاد در پوهنتون کابل مقرر شد و تا اخیر زندگی به همین سمت تا رتبه پوهاندی ارتقاء کرد و به یکی از محققان و دانشمندان با نام و نشان افغانستان تبدیل گردید.

این نظر مبارز که گویا حبیبی به تحریک محمد داؤد برای ضربه زدن به موقف شاه محمود خان به پاکستان اعزام شده باشد و به همین دلیل با حمایت محمد داؤد دوباره بوطن آمد، بدون آنکه مورد مواخذه قرار گیرد، به این دلیل درست نیست که انتقادات حبیبی طی اقامتش در پاکستان منتشره جریده "افغانستان آزاد" تنها شامل حال شاه محمود خان نبود، بلکه او در مجموع به همه خاندان سلطنتی زیر نام "آل یحیی" تاخت و تاز جدی میکرد که البته محمد داؤد یکی از مهمترین و با نفوذترین شخصیت آن خانواده محسوب میشد. چگونه امکان داشت که محمد داؤد بخاطر تخریب یک عضو خانواده، همه اعضای خانواده را به شمول خودش مورد تحقیر توسط گماشته خود قرار دهد؟

این بود یک قسمت از مبحث مربوطه در کتاب "رویدادها عمده در دوره صدارت شاه محمودخان غازی" از این قلم که از ذکر دیگر موضوعات آن نسبت طوالت کلام در اینجا صرف نظر میگردد. در پایان لازم به تذکر میدانم که درجمله لست آثار علامه عبدالحی حبیبی عنوانی به نظر میرسد: "تاریخچه بیداری سیاسی در افغانستان - مسلسل در جریده آزاد افغانستان" که متأسفانه نه تنها این اثر به چاپ نرسیده، بلکه هیچ یک نسخه قلمی آن نیز تاکنون در دسترس قرار ندارد و حتی در وبسایت مرحوم حبیبی که توسط پسر شان راه اندازی شده، نیز این اثر به چشم نمی خورد. همچنان کوشش اینجانب جهت بازیافت این سلسله مقالات در آن جریده نیز تاکنون به نتیجه نرسیده است. از هموطنان گرامی و اهل تحقیق که در پاکستان و هند اقامت دارند، ارادتمندانه تقاضا میکنم که اگر به خود زحمت داده و با مراجعه به آرشیف های آنجا در جستجوی دریافت این سلسله نوشته های استاد حبیبی در آن جریده برآیند و در صورت موفقیت آنرا به نشر بسپارند، اقدام نیک و با ارزش خواهد بود.

ناگفته نماند حینیکه به حیث استاد بعداً رئیس پوهنخی اقتصاد در پوهنتون کابل ایفای وظیفه میکردم، شناخت من با استاد حبیبی بیشتر گردید و خاطرات خوش از صحبت با این شخصیت عالی مقام دارم که هیچگاه فراموش نمیشود. روح این بزرگمرد شاد و یادش برای همیشه گرامی باد!